

طرح افزایش درک مطلب کودکان دبستانی

با هدف توسعه سواد خواندن

پایه:

نام و نام خانوادگی:

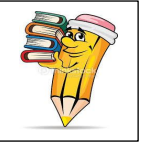
پیدا

در کلاس درس



"دوره اول"

(نجیمه جمالی)



فرزند با هوشم، متن داستان را با دقت بخوان و به سوالات جواب بده.

۱- گلبرگ گل بنفشه برای سنجاقک چه چیزی بود؟

الف) کلاه بود ب) فرش بود ج) رومیزی بود د) لیوان بود

۲- چرا هر کدام از حیوانات اسم متفاوتی برای گلبرگ گل بنفشه می گفتند؟

۳- به ترتیب شماره گذاری کن.

قورباغه به عکس خودش در آب نگاه کرد.

یک گلبرگ بنفش روی سر قورباغه افتاد.

باد شاخه های درختان را تکان داد.

قورباغه ای لب چشمه نشسته بود.

۴- بزغاله چه گفت؟ و چه کار می کرد؟

۵- در انتهای داستان چه اتفاقی افتاد که همه خوشحال شدند؟

"معاونت آموزشی"



- فرش من، فرش من

- رومیزی من، رومیزی من

- پیش بند من، پیش بند من

بزغاله روی درخت ایستاده بود و برگ ها را می خورد. بزغاله، قورباغه را دید که می رفت و ملخ و سنجاقدک و گنجشک هم به دنبالش.

- قورباغه فرش من را برده.

- نه، رومیزی من را برده.

- نه، پیش بند من را برده.

بزغاله چی گفت؟ هیچی؛ فقط از بالای درخت پرید پایین و چه کار کرد؟ هام هام کلاه بنفش قورباغه را خورد. قورباغه ایستاد و فریاد زد: چرا کلاهم را خوردی؟ سنجاقدک داد کشید: چرا فرشم را خوردی؟ ملخ جیغ جیغ زد: رومیزی ام را خوردی. گنجشک گفت: پیش بندم را یک لقمه کردی. بزغاله چی گفت؟ هیچی؛ فقط شروع کرد به دویدن. بدو بدو دوید و همه به دنبالش دویدند. رفت و رفت تا به بالای تپه رسید. آن طرف تپه یک گلزار بنفش بود. زمین پر از گل های زنبق بود. همه با هم گفتند: چه قشنگ! تا حالا اینجا را ندیده بودیم. باد آمد و یک مشت گلبرگ زنبق روی سر همه ریخت. همه خوش حال بودند. بزغاله چی گفت؟ هیچی؛ فقط نشست و شروع کرد به خوردن یک ناهار خوشمزه.

* بزغاله چی گفت؟ هیچی... *

بهار بود، باد شاخه های درختان را تکان می داد. قورباغه ای لب چشمه نشسته بود. باد یک گلبرگ بنفش روی سر قورباغه انداخت. قورباغه به عکس خودش در آب نگاه کرد.

چه کلاه قشنگی! چه بنفش خوش رنگی!

دستش را روی کلاه گذاشت و سرش را به این طرف و آن طرف تکان داد.

گلبرگ بنفش بود و یک خط زرد مخملی داشت. سنجاقدکی از بالای درخت قورباغه را دید و داد زد: «وای چرا فرش خانه ی مرا روی سرت گذاشته ای؟»

قورباغه گفت: فرش؟!

یک ملخ از لابلای شاخه ها جیغ زد: «نه این رومیزی خانه ی من است.»

قورباغه گفت: رومیزی؟

گنجشکی گفت: «نه این پیش بند من است.» قورباغه گفت: پیش بند؟!

سنجاقدک و ملخ و گنجشک با عصبانیت به طرف او آمدند. قورباغه نفس عمیقی کشید و گفت: « نه این کلاه من است. مال خودم است، خود خودم»

قورباغه جست زد و پرید. قورباغه می رفت و همه به دنبالش می رفتند.

